

کوروساوا؛ افسانه ژاپن



در سالهای دهه ۱۹۶۰ یوزوکایاما Yuzo Kayama یکی از مشهورترین بازیگران ژاپنی با کارگردان نامی، آکیرو کوروساوا خالق آثار «ریش قرمز» و «هفت سامورایی» کار میکرد او خاطره‌اش از کوروساوا را این گونه نقل می‌کند:

مکان فیلمبرداری ما در گوتمبا Gutemba در کوهپایه فوجی قرار داشت. به گمانم ۲۵ ساله بودم و نقش یکی از سامورایی‌ها را در فیلم "Sanjuro" کوروساوا داشتیم. در انتظار نوبتم بودم، در لباس سامورایی با یک شمشیر که واقعی بود. در یکی از آن زمان‌ها که مجبور به وقت‌کشی بودم تصمیم گرفتم شمشیر را امتحان کنم. آن‌جا پر بود از علف و بوته‌های مختلف، به دقت و با سرعت شروع کردم به قطع کردن آن‌ها. یکی از متصدیان خرید لوازم با عصبانیت به طرفم دوید و گفت: «بس کن. ممکنه تیغه شمشیر رو کند کنی»

کوروساوا که تمام این صحنه‌ها را نگاه می‌کرد، به

طرف ما آمد. فکر کردم که از جانب او هم مورد سرزنش قرار خواهم گرفت، اما او به جای سرزنش گفت «ولش کن، او تنها به این روش می‌تونه یاد بگیره که چطور از یک شمشیر واقعی استفاده کنه، فکر می‌کنی تو این دنیا چرا تیغ تیزکن وجود داره؟»

او در حرفه سینما نابغه‌ای کمال‌گرا بود. او تمام منابع مربوط به دوره‌ی را که داستان فیلم در آن رخ می‌داد، به دقت مطالعه می‌کرد، با تمام جزئیات.

در «ریش قرمز» صحنه‌ی از مرگ یک پیرمرد بود. کوروساوا طبق روش خودش روزهای زیادی را به مطالعه و بررسی این که یک انسان چگونه نفس می‌کشد و چگونه می‌میرد و این که چشمانش در آخرین لحظه مرگ چه حالتی به خود می‌گیرد گذراند، از جمله این که او هر روز صبح دیوارها و راهروهای یک کلینیک را تمیز می‌کرد تا آن حس واقعی از مرگ را بیابد.

راجع به او چیزهای زیادی شنیده بودم، این که

بسیار جدی و سختکوش است و این که حتی «امپراتور کوروساوا» نامیده می‌شود. اما او هیچگاه به‌طور واقعی مرا سرزنش نکرد. در صحنه‌ی از «ریش قرمز»، حوصله‌ام سر رفته بود و پاهایم داشت خواب می‌رفت. خوشبختانه از کشویم دو جعبه پازل پیدا کردم، به سرعت آن‌ها را در آوردم و جذب بازی شدم. تنها چیزی که او گفت این بود: «تمامش کن، کایاما، دیوانه‌کننده است» و من آن‌ها را به سرعت درون کشو گذاشتم.

حدود ۲۰ سال پیش یک شب با او و سه فیلمساز دیگر با هم شام می‌خوردیم و او تا ساعت ۵ صبح از سینما صحبت می‌کرد. از آغاز تا پایان، تمامی گفت‌وگوی ما درباره فیلم و فیلمسازی بود، نه چیز دیگر.

بار دیگر فهمیدم که او تا چه حد شیفته سینماست، او می‌گفت: «اگر سینما را از من بگیرند، دیگر هیچ چیز در من باقی نخواهد ماند»

□